



Subjectivist Event, an Emphasis on Determining the Linguistic Form of the Beautiful Thing in Kant's Thought, with an Emphasis on Heidegger's Ontological Understanding of the Concept of Event

Neda Rahbar^{1*}, Mohammad Asghari²

1 Visiting professor at Mazandaran University; PhD Student of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

2 Professor of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research
Article

Received:
2024/08/08

Accepted:
2024/10/02

The present analyzes Kant's subjectivist understanding of the concept of the event in the way aesthetic judgments are issued under the aesthetic experience. Heidegger returns to the original position of Ereignis or event in the way of finding the question about understanding the inner foundations of language. An event is a situation in which language reveals itself through speech and speaks about itself, and in this way, other beings also enter the field of presence. But in Kant, the subjectivist view of the event is revealed in the free play between imagination and understanding. Kant does not directly use the concept of event in explaining the beautiful thing. However, the examination of his view on the validity of aesthetic judgments indicates the cognitive interaction between understanding and imagination, which beyond epistemological rules and foundations is revealed in a general, necessary, and universal way in the situation of the event. From Kant's point of view, because the understanding is faced with difficulties in how to issue reflective judgments, and the understanding lacks prior categories that can formulate the sensory impressions contained in the imagination, therefore, the issuing of judgments outside of the cognitive rules is manifested in an event-like way. The subject goes beyond their subjectivity in relation to the object to beyond the object at the moment of encounter, they interact through the event of the game. It is the first interaction of the subject with the world and then the free play between imagination and understanding.

Keywords: Kant, Heidegger, event, beauty, linguistic form, play.

Cite this article: Rahbar, Neda & Asghari, Mohammad (2024). Subjectivist Event, an Emphasis on Determining the Linguistic Form of the Beautiful Thing in Kant's Thought, with an Emphasis on Heidegger's Ontological Understanding of the Concept of Event. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 3, No. 3, pp. 39-50.

DOI: 10.30479/wp.2024.21022.1117

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University



* Corresponding Author; **E-mail:** n.rahbar.b@gmail.com



فصلنامه علمی

فلسفه غرب

سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، پاییز ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۱۱۶۴

شاپا الکترونیک: ۲۸۲۱-۱۱۵۴



رخداد سوژکتیویستی، تأکیدی بر تعیین فرم زبانی امر زیبا در اندیشه کانت (با تأکید بر تلقی انتولوژیکی هایدگر از مفهوم رخداد)

ندا راه‌بار^{۱*}، محمد اصغری^۲

۱ مدرس مدعو دانشگاه مازندران؛ دانشجوی دکتری فلسفه غرب، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲ استاد گروه فلسفه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۷/۱۷

پذیرش:

۱۴۰۳/۸/۱۲

نوشتار حاضر تلقی سوژکتیویستی کانت از مفهوم رخداد را در چگونگی صدور احکام زیبایی‌شناختی ذیل تجربه زیبایی‌شناختی واکاوی می‌کند. به‌طور عام، «رخداد» مفهومی انتولوژیکی در اندیشه هایدگر است. هایدگر در مسیر یافتن پرسش در باب فهم بنیادهای درونی زبان، به موقعیت اصیل «ارایگنیس» یا رخداد بازمی‌گردد. رخداد موقعیتی است که در آن، زبان از طریق گفتار خود را عیان کرده و درباره خود سخن می‌گوید و بدین‌شکل، سایر هستندگان نیز به عرصه حضور پای می‌گذارند. اما در کانت، تلقی سوژکتیویستی از رخداد، در بازی آزاد میان تخیل و فاهمه عیان می‌شود. کانت به‌طور مستقیم، مفهوم رخداد را در تبیین امر زیبا به‌کار نمی‌برد، اما بررسی دیدگاه وی در باب اعتبار احکام زیبایی‌شناختی، دلالت بر تعامل شناختی میان فاهمه و تخیل دارد که فراتر از قواعد و بنیادهای معرفت‌شناختی، به‌شکلی کلی، ضروری و همگانی، در وضعیت رخداد عیان می‌شود. از نگاه کانت، چون چگونگی صدور احکام تأملی از سوی فاهمه با دشواری مواجه است و فاهمه فاقد مقولات پیشینی است که بتواند تأثرات حسی منطوقی در تخیل را صورت‌بندی کند، صدور حکم خارج از قوانین شناختی به‌شکلی رخدادگونه عیان می‌شود. در واقع، سوژه فراتر از سوژگی خود، در نسبت با ابژه، به فراتر از ابژه‌گی در لحظه مواجهه، از طریق رخداد بازی به تعامل می‌رسند. رخداد است که اجازه می‌دهد تعامل نخست سوژه با جهان و سپس بازی آزاد میان تخیل و فاهمه صورت پذیرد.

کلمات کلیدی: کانت، هایدگر، رخداد، امر زیبا، فرم زبانی، بازی.

استناد: راه‌بار، ندا؛ اصغری، محمد (۱۴۰۳). «رخداد سوژکتیویستی، تأکیدی بر تعیین فرم زبانی امر زیبا در اندیشه کانت (با تأکید بر تلقی انتولوژیکی هایدگر از مفهوم رخداد)». فصلنامه علمی فلسفه غرب. سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، ص ۳۹-۵۰.

DOI: 10.30479/wp.2024.21022.1117



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

* نویسنده مسئول؛ نشانی پست الکترونیک: n.rahbar.b@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

کانت در نقدهای سه‌گانه خویش، تحلیلی نظام‌مند از چگونگی صدور حکم شناختی در باب خود شناخت، گزاره‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی ارائه می‌دهد. در نقد عقل محض پرسش بر سر شناخت خود شناخت و چگونگی تعیین حدود شناختی است. در معرفت‌شناسی یکی از دغدغه‌های مهم، نحوه پیوند روابط میان ذهن و عین، یا سوژه و ابژه است. کانت در پروژه شناخت‌شناسی با این دل‌مشغولی که قوانین علمی چگونه صادر می‌شوند و حدود شناخت ما تا کجاست، تحلیلی نظام‌مند و عقلانی از مسئله شناخت و علم ارائه می‌دهد. او به‌رغم نفی متافیزیک، با به‌کارگیری مفهوم استعلایی در فرایند شناخت، از بنیان نوعی متافیزیک غیرالهیاتی یا سکولار است که از متافیزیک سنتی یا کلاسیک متمایز است. ایده‌الیسم کانت، ایده‌الیسم استعلایی (transcendental idealism) است.

کانت با این پرسش که ذهن چطور می‌شناسد یا چطور دست به صدور قوانین می‌زند، نقادی را نزدیک‌ترین و کامل‌ترین شیوه دست‌یابی به شناخت قطعی و یقینی می‌داند. وی در بحبوحه دل‌مشغولی شناختی، به نقد قوه داوری (critique of power of judgment) می‌پردازد که چطور می‌توان در باب امر زیبا، گزاره‌های قطعی، یقینی، کلی و ضروری صادر کرد. به دیگر سخن، آیا در باب امر زیبا می‌توان حکم شناختی صادر نمود یا باید از احکامی تازه سخن گفت که صرفاً در نسبت با امر زیبا ساخته و پرداخته می‌شوند؛ که به تعبیر کانت، احکام تأملی (reflective judgment) نام دارند.

در اندیشه کانت، نحوه صدور احکام زیبایی‌شناختی کاملاً متفاوت از احکام شناختی یا تعینی است. تجربه زیبایی‌شناختی از نگاه کانت، فراتر از شناخت و متفاوت از آن است؛ فراتر از شناخت، به معنای عدم تبیین گزاره‌های تأملی در محدوده قوانین شناختی است که صادر می‌شود. به‌زعم وی، در تجربه زیبایی‌شناختی، نحوه تعامل میان قوای ذهنی (تخیل و فاهمه) مهم است. به‌نظر می‌رسد در تعامل میان تخیل و فاهمه، وارد بازی آزادی می‌شویم که به‌صورت رخداد (event) عیان می‌شود. تلقی سوپژکتیویستی از مفهوم رخداد در اندیشه کانت، به بافت مفهومی و انتولوژیکی رخداد در اندیشه هایدگر اشاره دارد. گویا تلقی هستی‌شناسانه هایدگر از مفهوم رخداد به‌شکلی سوپژکتیویستی و معرفت‌شناسانه در کانت عیان شده است. واژه آلمانی ereignis به معنای رخداد و اتفاق، به تعبیر هایدگر رویداد از آن خودکننده است. هایدگر با این اصطلاح قصد دارد موقعیت اصیل دازاین را در جهان تعیین کند و به بنیادهای درونی زبان در پیوند با خود زبان دست یابد. ereignis یعنی رخدادی که در آن هستندگان، خود را به‌همان نحو که هستند، مختص با ویژگی‌های خودشان، نشان می‌دهند.

با توجه به یافته‌های حاصل شده، پژوهش حاضر به واکاوی تبیین مفهوم رخداد در فرایند بازی آزاد (free play) میان تخیل و فاهمه - که اساساً سوپژکتیویستی است - می‌پردازد که چگونه رخداد، ایجاب‌کننده شرایط امکان تعامل میان نخست ذهن و جهان، و سپس تخیل و فاهمه است. در نهایت، رخداد موقعیتی

است که در صدور احکام زیبایی‌شناختی عیان‌کننده فرم زبانی حکم زیبایی‌شناختی است و این مواجهه سرانجام به صدور حکم تأملی می‌انجامد.

تلقی کانت از نحوه صدور احکام زیبایی‌شناختی (حکم ذوقی)

در *نقد عقل محض* کانت ضمن نقد متافیزیک کلاسیک و تأکید بر جدایی متافیزیک از علم، بر این باور است که حدود شناخت بایستی مشخص شده و مستقل از متافیزیک باشد. حدود شناخت از نظر کانت، تجربه است. اما تجربه مدنظر کانت، کاملاً متفاوت با تلقی سنتی از آن است. در تلقی سنتی، تجربه دلالت بر امری بیرون از ذهن دارد که ماهیتاً جدا از ساختار ذهن است و در نسبت تطابقی با ذهن، امکان شناخت را فراهم می‌کند. در نظر کانت، تجربه به‌مثابه ابژه است که در نسبت با سوژه عیان می‌شود به دیگر سخن، ذهن و عین به سوژه و ابژه مبدل می‌شود سوژه و ابژه‌ای که بدون حضور یکی، دیگری نمی‌یابد. بنابراین، تجربه سوپژکتیو است. سوژه شکل‌دهنده و معنادهنده به آن است.

صرف نظر از این مسئله، ایده‌الیسم کانت، ایده‌الیسم استعلایی است. استعلایی یعنی برفراز قرار گرفتن سوژه بر جهان. به عبارتی، فاعل شناسنده عامل صدور قوانین در جهان است. استعلایی به‌منزله انتزاعی محض نیست. کانت به تجربه توجه دارد اما تجربه سوپژکتیو است. رویکرد کانت در *نقد عقل محض* و توجه به تجربه در *نقد قوه حکم و داوری* به‌شکلی تازه عیان می‌شود. گاردنر به نقل از کانت در فقره نخست *نقد قوه داوری*، می‌گوید: «ما تحت تأثیر اشیا هستیم» (Gardner, 1999: 186). اشیا در این فقره به‌حتم، امر تجربی خام نیستند، بلکه ابژه‌هایی هستند که ذهن به جهان می‌دهد؛ در واقع سوپژکتیو هستند. آنها پیش‌فرض‌هایی هستند که در ساخت ذهن به‌صورت ابژه درآمده‌اند. گویا ذهن پیش‌فرض‌های اولیه را به اشیا داده و به‌صورت ابژه دریافت می‌کند. این نوع دریافت اولیه در تعریف کانت، حس استعلایی (transcendental sense) نام دارد. حس استعلایی داده‌ها یا پیش‌فرض‌های اولیه‌ای هستند که ذهن به امر تجربی داده و خود دریافت‌کننده آنها به صورت شهودی (intuition) و ذهنی است. به نظر می‌رسد فراتر از تأثیرپذیری اشیا، ذهن به صورتی استعلایی، داده‌های حسی را به طبیعت داده و به‌شکلی سوپژکتیو آنها را دریافت می‌کند.

صرف نظر از دغدغه شناختی در *نقد عقل محض*، نقطه عطف مباحث در *نقد قوه داوری* چگونگی صدور احکام زیبایی‌شناختی است. وقتی گفته می‌شود «این گل زیباست» چطور می‌توان تفسیری شناختی از آن ارائه کرد؟ آیا مفاهیمی همچون زیبایی، از قابلیت شناختی توسط احکام منطقی در فاهمه برخوردار هستند؟ از نظر کانت، فاهمه در نسبت با گزاره‌های شناختی، به صدور احکام پرداخته و پیوند آگاهانه میان داده‌های حسی، تخیل و فاهمه منجر به صدور حکم شناختی می‌شود. در *نقد قوه داوری*، تمایز میان احکام شناختی (تعینی) و احکام زیبایی‌شناختی (تأملی) بسیار حائز اهمیت است. در حکم تعینی، ذهن از طریق فرایند سه‌گانه شناخت (داده‌های حسی، تخیل و فاهمه) به‌صورت یک سیستم منظم و پیچیده، حکم شناختی

صادر می‌کند. درحقیقت، از طریق ساختارهای پیشینی (apriori) متعلق به ذهن، فاهمه قادر بر صدور حکم تعینی بوده و بر ادراک ذاتی پدیده‌ها کاملاً آگاه است. اما حکم زیبایی‌شناسانه یا تأملی، به‌صورت نظام‌مند و مطابق روال فرایند شناخت، گزاره‌ای صادر نمی‌کند؛ نه اینکه احکام تأملی فاقد هیچ نوع ظرفیت شناختی باشند، بلکه نه مبتنی بر شناخت یقینی هستند و نه تحت انقیاد امور تجربی قرار می‌گیرند.

چنانکه در حکم تعینی، فاهمه ایفاکننده نقش اصلی است در حکم تأملی، تخیل نقش‌آفرینی می‌کند. زیبایی، ذاتی یک اثر نیست و نمی‌توان آن را مشخصه ذاتی اثر دانست؛ باید یک داوری کلی ارائه داد. در داوری امر زیبا، نه ذهنیت مطلق حاکم است و نه حساسیت مطلق؛ حکم در میانه هر دو دیدگاه است. کانت مفهوم «استتیک» (aesthetics) را که در یونان به‌معنای ادراک حسی شمرده می‌شد، به‌عاریت گرفته و در پارادایم فکری خود، به‌صورت ادراک حسی اولیه، از ساحت تجربه خارج کرده و آن را درونی و سوژکتیو می‌کند.

به‌عقیده کانت، ذهن در مواجهه با شیء زیبا، وارد یک بازی سوژکتیویستی می‌شود؛ بازی آزاد میان تخیل و فاهمه که به حس رضایت و صدور حکم ذوقی (the judgment of taste) می‌انجامد (کانت، ۱۳۷۷: ۱۲۱-۱۲۰؛ Kant, 2002: xxix). این نوع داوری نسبت به شیء، می‌تواند با رضایت یا عدم رضایت همگان واقع شود. کانت ابژه داوری شده را زیبا و حکم صادر شده را ذوقی می‌نامد (Ibid: 96). به‌تعبیر وی، چون قضاوت در باب امر زیبا منطوقی در ذهن است و متعلق به ذهن یا عین نیست، این نوع احکام که ذوقی نام دارند، مؤکد بر صدور احکام زیبایی‌شناختی‌اند. به‌زعم کانت، ذوق هرگز قادر بر صدور احکام شناختی نخواهد بود، اما امر زیبا از طریق حکم ذوقی بازبینی و تحلیل می‌شود (Ibid: 89). به‌همین خاطر، فاهمه وارد وضعیتی تازه به‌نام بازی آزاد می‌شود؛ بازی آزادی که هیچ‌یک از قوای تخیل و فاهمه ذیل دیگری مندرج نیست و چون داده‌ها ذیل هیچ‌یک نیست، در یک نوع رهایی و آزادی قرار دارد. همین رهایی و آزادی عامل لذت‌بخش و به‌وجود آمدن است (جوانلی، ۱۳۹۸: ۸۹).

حکم زیبایی‌شناختی حکمی حسی است که مبنای آن در ذهن و تصور زیبایی در تخیل است. تصور ما سازنده زیبایی، شادی، لذت و الم است. به‌گفته کانت، اگر می‌گوییم حکم شناختی یا متعین برای زیبایی وجود ندارد، یعنی هیچ قاعده بنیادینی برای صدور حکم زیبایی‌شناختی وجود ندارد. بنابراین، نمی‌توان شیء را بالاجبار وادار به پذیرش زیبایی یا عدم آن کرد. چون قاعده بنیادین و مطلق وجود ندارد، صرفاً نوعی بازی آزاد میان تخیل و فاهمه در حال انجام است (Kant, 2002: 215-216). به‌شکلی دقیق‌تر، تخیل داده‌های کثیر برگرفته از تجارب حسی را شاکله‌سازی (Schema) کرده و در نسبتی بازی‌گونه با فاهمه، به ذوق یا لذت تبدیل می‌کند. بازی آزاد قوای فاهمه (Understanding) و تخیل (Imagination)، بازی سوژکتیویستی است که برانگیزاننده آن، ادراکات حسی‌اند (Ibid: xxvi؛ کانت، ۱۳۷۷: ۱۲۲-۱۲۱). به‌باور کانت، «برای آنکه بفهمیم چه چیز زیبا است، تأثر حسی را به فاهمه پیوند نمی‌زنیم، بلکه به تخیل نزدیک می‌کنیم» (Ibid: 8). بنابراین، حکم ذوقی حکم منطقی و شناختی نیست، بلکه حکمی «استتیکی» است که تعین ایجابی آن جز به‌کمک سوژه نمی‌تواند قابل فهم باشد.

تخیل نقش بازتولید پدیده‌ها را در فرایند شناخت بر عهده داشته و واسطه میان قوای حسی و فاهمه است. تأثرات داده‌های حسی انتزاع شده، در تخیل جمع‌بندی و شاکله‌سازی می‌شوند. تخیل کثرت داده‌های حسی را وحدت می‌بخشد. مفاهیم فاهمه بدون سنتزهای مفهومی در تخیل، نمی‌توانند به حکم تبدیل شود. در واقع، داده‌های شاکله‌سازی شده در تخیل، پیش شرط امکان صدور حکم در فاهمه‌اند. شاکله‌سازی یعنی تخیل، «از یک سو با مقولات پیشینی و از سوی دیگر با پدیده‌ها همراستا و همگن است تا تسلط مقولات بر پدیده را ممکن سازد» (Kant, 1999: 138). شاکله در حقیقت یک قاعده برای توافق میان مفهوم حسی اعیان در نسبت توافقی با اعیان است (Ibid: 147). بنابراین، شاکله‌سازی یک قاعده و روش در تخیل است که مفاهیم حسی برگرفته از اعیان در آن فرم می‌گیرند و از سوی دیگر، این فرم گرفتن داده‌ها در مقولات منطبق با فاهمه صورت می‌گیرد.

اما در صدور حکم زیبایی‌شناختی فرایند شاکله‌سازی ملزم به تطبیق با فاهمه نیست و می‌تواند صرف نظر از اینکه پیش شرط احکام فاهمه باشد، حکم صادر کند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های ویژگی تخیل در نقد اول کانت (حکم تعینی یا شناختی) و نقد سوم (حکم زیبایی‌شناختی)، آزادی است. صدور حکم تعینی منوط به تطبیق قواعد شاکله‌سازی با مفاهیم فاهمه است، اما صدور حکم تأملی تخیل آزادانه عمل می‌کند. در عین حال، آزادی تخیل در حکم تأملی در نسبت با فاهمه است؛ چنانکه در حکم تعینی یا شناختی، شاکله‌سازی بر مبنای قوانین فاهمه انجام می‌گیرد، در حکم تأملی تابعیت از قوانین فاهمه به‌طور مطلق لازم نیست، چون فاهمه عاری از مفاهیمی است که بتواند با حکم ذوقی مطابقت پیدا کند. در این مقطع، تخیل به نوعی آزادی حداقلی می‌رسد. مک‌کریل نقش قوه تخیل در صدور حکم ذوقی را اینگونه توصیف می‌کند:

گرچه تخیل در صدور حکم شناختی فعال است اما به‌طور کامل مستقل نیست، یعنی قوانین خود را بنا نمی‌گذارند، بلکه با قوانینی مطابقت دارند که هنوز قوانین فاهمه هستند. (Makkreel, 1990: 46)

اما قوانین فاهمه در مبحث صدور حکم ذوقی محدود هستند. به‌همین خاطر، تخیل به‌طور کامل فعال در صدور حکم تعینی و در احکام ذوقی آزادانه عمل می‌کند (سالاری و سلمانی، ۱۴۰۳: ۲۰۱). این آزادی رخدادگونه است. صرف‌نظر از این مسئله، اعتبار احکام زیبایی‌شناختی از نظر کانت، منوط بر کلیت، ضرورت و همگانی بودن آن است. به‌زعم وی، کلی و ضروری بودن احکام زیبایی‌شناختی منوط به حس مشترک است. به دیگر سخن، کیفیت ایده امر زیبا، موضوعی است که همه به‌طور یکسان از آن بهره می‌برند. در واقع، تجارب مشترک همه انسان‌ها در پذیرش امر زیبا، کلی است.

صرف‌نظر از اعتبار کلی و ضروری احکام زیبایی‌شناختی، چگونگی داوری در باب امر زیبا دغدغه مهم کانت است. دستاورد کانت در داوری امر زیبا، بدون هیچ نوع تعصب، وابستگی و غایتی خاص، در ساحت ذهن رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد بی‌علاقه بودن امر زیبا و عاری از غایت و تعصب و توجه قرار

گرفتن، عامل کلی بودن و همگانی و ضروری بودن حکم زیبایی‌شناختی است. کانت فکر می‌کرد چون امر زیبا عاری از غایت است، قابل تعمیم بر همه است. غایت‌مندی امر زیبا، غایت‌مندی سوژکتیو (subjective) است. احکام زیبایی‌شناختی غایت‌عینی ندارند که امر بیرونی مد نظر باشد. مد نظر کانت، ماهیت شیء نیست، فرم یا صورت حسی غایت اصلی کانت است. غایت‌مندی که مبتنی بر بازی آزاد باشد، ذهن است. ماده نقطه آغاز ادراک حسی است اما وارد بازی نمی‌شود، صورت یا فرم شیء زیبا است که وارد بازی می‌شود. این نوع زیبایی‌شناسی کانتی، زیبایی‌شناسی استعلایی است؛ نوعی زیبایی‌شناسی که در ساحت ذهن و متعلق به یافته‌های شناختی است. به گفته گاردنر:

زیبایی‌شناسی استعلایی (Transcendental Aesthetics) به‌شکلی معقول، به اشیاء تا جایی که به ادراک حسی (sense perception) درآیند، توجه دارد. تمرکز اصلی آن بر زمان و مکان است. ادعای مهم و اصلی کانت این است که زمان و مکان دو صورت پیشینی حس استعلایی (شکل معقولی از تجربه) هستند و نقش اساسی و مهمی در امکان‌پذیر کردن اشیاء دارند. چنین تلقی از زمان و مکان آن را از تعاریف و مؤلفه‌های تجربی (یا تاریخی که نیوتن، کلارک و...) رایج کرده‌اند، متمایز می‌سازد. دومین ادعا این است که زمان و مکان واقعیت مطلق نیستند، بلکه فرمی حسی هستند؛ عناصری از ساختار ذهنی و شناختی ما. (Gardner, 1999: 43)

امر زیبا به‌زعم کانت، در ساحت زمان و مکان استعلایی که متعلقات ذهن هستند، صادر می‌شود. درواقع تمامی امکان‌های شناختی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی در ذهن عیان شده و ذهن به سیاق شرایط و امکان‌های داده شده احکام شناختی یا زیبایی‌شناختی صادر می‌کند.

بازی آزاد قوا به‌مثابه رخدادی شناختی، با تأکید بر تلقی هستی‌شناختی هایدگر از رخداد

چنانکه اشاره شد، کانت در صدور احکام زیبایی‌شناختی (تأملی) از وضعیت تازه نام می‌برد که حاکی از صدور حکم ذوقی است؛ وضعیتی که آن را بازی آزاد میان قوای تخیل و فاهمه شمرده است. چرا کانت واژه «بازی» را در تبیین احکام زیبایی‌شناختی به‌کار می‌برد؟ پدیده بازی کردن (Play) یکی از مفاهیم کاربردی اندیشه کانت در تحلیل امر زیباست که اعاده‌کننده روابط هماهنگ میان تخیل و فاهمه است. به باور کانت، فاهمه نمی‌تواند احاله‌دهنده مفهوم زیبایی ذیل ساحت شناختی به حکم تعیینی باشد و عاری از مقوله‌ای است که بتواند مفهوم زیبا را به‌صورت حکم شناختی درآورد. در این وضعیت، رخداد بازی شکل می‌گیرد؛ بازی میان تخیل و فاهمه که هیچ‌یک ذیل دیگری قرار نمی‌گیرند. نوعی بازی آزاد، رها و نامحدود و به‌دور از منطق، میان فاهمه و تخیل که به حکم ذوقی می‌انجامد، در حال شکل‌گیری است.

به نظر می‌رسد ماهیت فعل بازی نوعی رخداد است. رخداد سوژکتیویستی عامل تعیین حکم تأملی یا زیبایی‌شناختی است. رخداد مفهومی است که نخستین‌بار در اندیشه هایدگر به صورت مستقیم، و در گادامر غیرمستقیم، به کار رفته است.

هایدگر متأخر در باب پرسش مهم چگونگی تعیین زبان، یعنی اینکه زبان چگونه خود را بیان کرده و توصیف‌کننده خود است، موضعی تازه اتخاذ کرده است. به عقیده وی، زبان معجزه‌ای است که خود را برای ما عیان کرده و از خود به ناگهان خبر می‌دهد (Heidegger, 1971: 111). زبان از طریق نشان دادن در قالب سخن گفتن، آنچه را در بی‌نهایت خود نهفته دارد، عیان می‌کند (Idem, 1993: 411). گفتن به معنای نشان دادن که در آن‌جا رخ می‌دهد، اصیل‌ترین موقعیت دازاین است که هایدگر آن را ارایگنیس (Ereignis) یا رخداد می‌نامد. او در کتاب *در راه زبان*، در مورد ارایگنیس یا رخداد می‌گوید: «نیروی محرکی که در نمایش و نشان دادن گفتن وجود دارد، همانا رخداد از آن خودکننده است. این رخداد است که تمامی موجودات حاضر و غایب را به ساحت خودشان می‌آورد» (Idem, 1971: 127؛ کمالی، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۹). رخداد تعامل میان دازاین و هستی است. ارایگنیس یا رخداد، به لحاظ هستی‌شناختی برای نخستین‌بار، حرکت به سوی زبان در چارچوب گفتن را به منصفه ظهور می‌آورد (Ibid: 130). رخداد است که ذات زبان بما هو زبان، را مانند زبان (گفتن) به زبان (گفتار) می‌آورد (Idem, 1993: 242).

در تلقی هایدگر، رخداد شکلی از تعیین زبان به شکل گفتار است که فارغ از هر نوع امکان شناخت، هویت خود را به صورت هستی‌شناختی عیان کرده و ناگهان از خود خبر می‌دهد. حرکت ناگهانی رخداد بدون هیچ نوع پیش‌فرض از پیش تعیین‌شده، در لحظه وقوع تعیین بازی رخ می‌دهد. ذات زبان عاری از هر نوع غایت‌مندی خاص، به محض قراگرفتن در موقعیت عیان‌شدگی ذات خویش، به‌طور ناگهانی طنین خموش زبان را به گفتن وادار کرده و خود را بروز و ظهور می‌دهد. به نظر می‌رسد در فرایند رخداد تخصیص زبان به لحاظ هستی‌شناختی هیچ قاعده و قانونی وجود ندارد تا مرزهای زبان را مشخص کند. وضعیت ارایگنیس یا رخداد صرفاً وضعیتی آنی است که هستندگان در شرایط و حالات مختص به خودشان، پای به عرصه هستی می‌گذارند و با توجه به میزان تعامل هستندگان با هستی، جهان‌مندی خاص خود را دارند (اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

زبان از طریق رخداد نقش اساسی در نحوه پاسخ انسان به ندای هستی دارد. زبان رخدادگونه، انسان را به خانه‌اش دعوت می‌کند و آدمی در خانه زبان اقامت دارد (Heidegger, 1993: 217). صرف نظر از رویکرد هستی‌شناسانه هایدگر متأخر به موضع اصیلی چون رخداد، به نظر می‌رسد در تلقی معرفت‌شناسانه کانت و در تعیین و صدور احکام تأملی (زیبایی‌شناختی) رخدادی شناخت‌شناسانه در حال وقوع است. گرچه کانت مستقیم از واژه رخداد در فرایند صدور حکم تأملی بهره نبرده، اما تبیین دقیق وی از نحوه بازی و چونگی صدور حکم تأملی، حاکی از رخدادی معرفت‌شناسانه است. کانت معتقد است لحظه

مواجهه با امر زیبا، بازی‌ای رخدادگونه شکل می‌گیرد و تخیل فعال می‌شود. درک صورت حسی (فرم) یک اثر هنری یا شیء زیبا، نه ماده آن، و دریافت آن توسط تخیل و نسبت بازی‌گونه آن، فراتر از تعیین احکام، که نقطه شروع احکام تأملی است. اینکه کانت روابط میان فاهمه و تخیل را بازی تلقی می‌کند، به ویژگی رخدادگونه مفهوم بازی بازمی‌گردد.

صرف نظر از نگاه هایدرگر و کانت، در هرمنوتیک فلسفی گادامر، رخداد حقیقتی از پیش تعیین شده نیست که مخاطب بخواهد آن را دریافت کند. مخاطب در مواجهه با امر زیبا وارد رخداد فهم می‌شود و فهمیدن رخدادگونه، فارغ از هر نوع پیش‌فرض دست‌یابی به حقیقت است. از نظر گادامر، مخاطب در مواجهه با شیء زیبا وارد بازی می‌شود، بازی‌ای که به‌گفته‌ی وی، رخدادگونه است (Gadamer, 2006: 104-105). به‌زعم وی، در بازی از منظر هستی‌شناختی، هیچ نقطه کانونی یافت نمی‌شود. اما در بازی سوبژکتیویستی کانت، بازیکن و تماشاگر دو نقطه کانونی منطقی در بازی هستند و فعالیت فاعل شناسا یا بازیکن، با اراده شخصی، لذتی توأم با رهایی ایجاد می‌کند. اما به‌باور گادامر، در فرایند بازی، بازیکن و تماشاگر نقطه کانونی بازی نیستند. بازی خلق جهانی تازه است که افق‌های تازه به‌روی بازیکن و تماشاگر بازمی‌کند. در واقع، «بازی فراتر از آگاهی بازیکن و فراتر از فعل و انفعال سوژه است» (Ibid: xxxiii).

در تلقی کانت، بازی در ساحت آگاهی شخص یا فاعل شناسا و فعل و انفعالات سوژه و ابژه است. آگاهی از امر زیبا در فاهمه به‌صورت حکم شناختی صورت‌بندی نمی‌شود. در این مقطع، بازی نوعی رخداد است. در فرایند رخداد، بازیکن (سوژه) و تماشاگر (امر زیبا) در بازی مشارکت می‌کنند. در نسبت با شیء زیبا، به‌زعم کانت، بازیکن (سوژه استعلایی)، احاطه‌کننده تماشاگر (امر زیبا) است، اما احاطه شدن توسط سوژه در بازی آزاد، میان تخیل و فاهمه به‌معنای تسلط سوژه بر امر زیبا نیست. در فرایند بازی به نظر می‌رسد سوژگی از سوژه سلب می‌شود و هر نوع روابط آزاد میان تخیل و فاهمه، مشارکت دوجانبه آنها با هم، در ساحت آگاهی است. در رخداد بازی هیچ‌یک از مؤلفه‌های تخیل و فاهمه ذیل دیگری مندرج نیست، بلکه رخداد فراهم‌کننده فرایندی است که مشارکت دو سویه در آن شکل می‌گیرد.

اساساً رخداد ویژگی مهم بازی است که نه به سوژه صرف توجه داشته و نه ابژه یا شیء زیبا مد نظر است. رخداد، عیان‌کننده روابط اشتراکی و آزاد میان تخیل و فاهمه است. در اندیشه هایدرگر و هرمنوتیک فلسفی گادامر، رخداد تعریفی انتولوژیکی پیدا می‌کند، اما در تلقی کانت، رخداد عملی سوبژکتیویستی است. رخداد فراهم‌کننده بازی است. رخداد است که فرم زبانی مفاهیم را که فاقد مقوله‌ای پیشین هستند، در قالب گفتار عیان می‌کند. در حقیقت، در لحظه رخداد، فرم زبانی ساخته می‌شود. کانت مشخصاً از واژه رخداد در تعریف و تبیین تجربه زیبایی‌شناسی استفاده نکرده، اما تبیین دقیق وی از آزادی روابط میان تخیل و فاهمه، حاکی از ویژگی رخدادگونه بازی دارد که در آن مشارکت سوبژکتیویستی رخ می‌دهد. در مشارکت آزاد میان تخیل و فاهمه، هر یک به‌سوی دیگری فراخوانده شده و هیچ‌یک داده‌های خود را

مندرج در دیگری نمی‌داند (جوانلی، ۱۳۹۷: ۸۹). بنابراین، در رخداد بازی، سوژگی یا فعلیت سوژه از فاهمه یا تخیل سلب شده و هیچ‌کدام فاعل یا منفعل مطلق نیستند. این رخداد بازی‌گونه است که تصمیم‌گیرنده نهایی در صدور احکام تأملی است. اساساً فعالیت ذهن سازنده قوانین و قواعد بازی نیست، بازی در لحظه رخداد (مواجهه آنی ذهن با شیء زیبا، بدون هماهنگی از پیش تعیین شده) در خود قوانین می‌سازد. در رخداد قواعد در نسبت با اثر هنری یا امر زیبا عیان می‌شوند.

اینکه چرا رخداد مهم است و چرا تجربه زیبایی‌شناختی به‌مثابه بازی آزاد میان فاهمه و تخیل، نوعی رخداد است؟ به‌باور نویسنده، به دلایل ذیل مرتبط است:

۱- در بنیان احکام زیبایی‌شناختی و چگونگی داوری در باب امر زیبا، بی‌علقگی وجود دارد. لذت بی‌علقه و عاری از هر گونه تعصب و توجه، لذت از خودش یا صورت آن است (همان: ۹۲). در احکام زیبایی‌شناختی غایت‌مندی عینی وجود ندارد. زیبایی‌شناسی «نسبت به وجود عین بی‌تفاوت است» (Kant, 209: 2002). بنابراین، ماده وارد بازی نمی‌شود. فرم یا صورت ایفاکننده نقش اصلی است و شیء زیبا را غایت‌مند جلوه می‌دهد؛ غایت‌مندی فاقد غایت‌مندی (غایت‌مندی ذهنی؛ subjective purposiveness). این نوع غایت‌مندی عاری از تعصب و بدون غایت، مبتنی بر بازی آزادی است که کاملاً سوژکتیو است. رخداد عاری از تعصب و غایت‌مندی، سازنده احکام ذوقی است. بی‌علقگی و رهایی و عاری از تعصب، خود دال بر رخدادگونگی احکام زیبایی‌شناختی است.

۲- در سیاق با رخدادگونگی بازی، احکام تأملی نه ذهنی مطلق هستند و نه حسی مطلق. احکام تأملی پیونددهنده ذهن و عین‌اند. به‌نوعی تعامل میان ذهن و عین یا امر زیبا و ورود آن به ساحت استعلایی ذهن، رخدادی است که زمینه‌ساز شکل‌گیری احکام تأملی است.

۳- صدور حکم تأملی عاری از هر نوع غایت‌مندی است؛ به عبارتی، باید از غایت‌مندی بدون غایت سخن گفت. غایت‌مندی بدون غایت، غایت‌مندی سوژکتیویستی است که در جستجوی غایت خویش، به‌دنبال امر بیرونی نیست. هر چه رخ می‌دهد، رخدادی است ذهنی که واردکننده صورت در بازی است. رخداد بازی تخیل و فاهمه است که فراهم‌کننده امکان فاقد غایت‌مندی احکام تأملی است. در رخداد همان‌طور که گفته شد- سوژه‌گی و ابژه‌گی، از سوژه و ابژه سلب می‌شود و تخیل وارد بازی آزاد و رها در لحظه می‌شود، لحظه‌ای که در آن هیچ غایت یا آینده‌نگری وجود ندارد؛ نه در مورد شیء زیبا و نه روابط بازی‌گونه تخیل و فاهمه.

۴- رخدادگونگی بازی میان تخیل و فاهمه دال بر عدم وجود پیش‌فرض‌هاست. در رخداد، هیچ نوع پیش‌فرضی وجود ندارد، زیرا حکم ذوقی بر مفاهیم مبتنی نیست (Ibid: 338-339). حکم ذوقی ذاتاً دربرگیرنده احکام تأملی بدون پیش‌فرض است. رخداد خود شامل حقیقت بدون پیش‌فرض است. رهایی، آزادی، فاقد پیش‌فرض بودن، و بی‌علقگی از مؤلفه‌های رخداد بازی تخیل و فاهمه‌اند. عدم وجود ماده یا عین، دلیل دیگری بر عدم وجود پیش‌فرض‌هاست که مسئله رجوع به‌سمت صورت یا ساحت ذهن است.

۵- رخداد بودگی اعتبار احکام زیبایی‌شناختی است که بر کلیت (Totality) و ضرورت (Necessity) گزاره‌های تأملی تصریح و تأکید می‌کند. نحوه داوری کانت در باب امر زیبا به‌گونه‌ای است که در صدور احکام هیچ نوع قاعده بنیادینی وجود ندارد که به‌واسطه آن، احکام صورت‌بندی می‌شود. عدم وجود قواعد حاکی از آن است که این احکام مورد تأیید همگان بوده و با کلیت و ضرورت همراه است. کلی و ضروری بودن حکم تأملی، ذیل فاقد قوانین بودن گزاره‌های زیبایی‌شناختی، دلالت بر همگانی بودن، نوعی رخداد جمعی است که اعاده‌کننده حس مشترکی است که از نظر کانت، همه انسان‌ها از آن بهره‌مند هستند. به‌زعم وی، تجارب همه انسان‌ها در مواجهه با اثر هنری، مشابه است و در همه آنها هیچ قواعد از پیش تعیین‌شده‌ای حاکم نیست. به نظر می‌رسد تعین کلیت، ضرورت و فاقد قوانین بودن گزاره‌های زیبایی‌شناختی، رخدادگونه است، زیرا رخداد ساگر از منظر کانت هم به مسئله توجه کنیم- قابل تعمیم است و در اندیشه همه انسان‌ها به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم، پایدار و حاضر است. رخداد بازی میان تخیل و فاهمه است که حکم ذوقی را به‌طور مشترک در همه انسان‌ها بسط می‌دهد (Janaway, 1997). در واقع، حس مشترک به‌طرزی رخدادگونه، شرایط را برای صدور حکم ذوقی در همگان فراهم می‌کند. بنابراین، رخداد عبارت است از: شناختی ایجاب‌کننده امکان مواجهه با امر زیبا به‌صورتی مشترک در همه انسان‌ها.

۶- رخداد بودگی حکم ذوقی دال بر تعین احکام فاقد قواعد است که مبتنی بر مفاهیم نیست.

۷- در هنرمند نیز رخداد شکل می‌گیرد. به‌گفته کانت، نبوغ (genius) در هنرمند، استعداد یافتن چیزی است که هیچ قواعد واضح و مشخصی نداشته است (Kant, 2002: 307-308). رخداد خلق اثر هنری که ایده زیبایی‌شناختی نام دارد، در نبوغ هنرمند برای اثبات چستی امر زیبا، دست به آفرینش چیزی می‌زند تا بتواند آن را الگو قرار دهد. مفهوم نبوغ خود، رخداد است که نه قابل آموختن است و نه قابل آموزش دادن. رخداد در هنرمند تعین امکان‌های نبوغ و تعین ایده زیبایی‌شناختی است که می‌تواند در نسبت با اثر هنری تأثیرگذار باشد.

نتیجه

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی مفهوم رخداد و کارکرد شناختی آن در چگونگی صدور احکام زیبایی‌شناختی است. گرچه این مفهوم به‌طور مستقیم در اندیشه کانت به‌کار نرفته، اما به‌عنوان یکی از مفاهیم مهم در تلقی انتولوژیکی هایدگر و گادامر، ذیل چگونگی تعین بنیادهای درونی زبان و فهم به‌کار رفته است. به نظر نویسنده، کانت در تبیین چگونگی داوری امر زیبا، از یک نوع رخداد سوژکتیویستی پرده برمی‌دارد؛ رخدادی که نه‌تنها در بازی آزاد میان تخیل و فاهمه نقش اساسی ایفا می‌کند، که شرط امکان ایجابی خود بازی نیز هست. رخداد فرایندی سوژکتیویستی در اندیشه کانت است. رخداد فرم زبانی مفاهیم را که فاقد مقولات پیشین است، در قالب گفتار صورت‌بندی می‌کند. درحقیقت، لحظه رخداد، لحظه تعین فرم زبانی مفهوم زیبا است که در بازی آزاد میان تخیل و فاهمه عیان می‌شود. مؤلفه‌هایی

همچون عدم توانایی فاهمه در مقوله‌بندی امر زیبا، بی‌علقگی نسبت به امر زیبا، پیش‌فرض نداشتن احکام تأملی، کلیت، ضرورت و قابلیت تعمیم‌پذیری احکام، فقدان قوانین و قواعد از پیش مشخص در صدور گزاره‌های زیبایی‌شناختی، غایت‌مندی فاقد غایت احکام تأملی و حسی، و ذهنی نبودن مطلق آن، عوامل قابل تأکیدی هستند که بر رخدادگونگی بازی آزاد میان تخیل و فاهمه تصریح دارند.

منابع

- اشمیت، لارنس کی (۱۳۹۵) درآمدی بر فهم هرمنوتیک، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: ققنوس.
- جووانلی، الکساندر (۱۳۹۸) متفکران بزرگ زیبایی‌شناسی، ترجمه امیر مازیار و همکاران. تهران: لگا.
- سالاری، هادی؛ سلمانی، علی (۱۴۰۳) «نسبت خیال و والا در زیباشناسی کانت». پژوهش‌های فلسفی، شماره ۴۶، ص ۱۹۰-۲۰۹، <http://doi.org/10.22034/JPIUT.2024.58669.3607>
- کانت، امانوئل (۱۳۷۷) نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- کمالی، سیدمجید (۱۳۹۵) لوگوس و حقیقت زبان نزد هایدگر، اصفهان: نشر پرسش.
- Gadamer, Hans Georg (2006) *Truth and Method*, trans. by Joel Weinsheimer & Donald G. Marshall, London: Continuum.
- Gardner, Sebastian (1999) *Kant and the Critique of Pure Reason*, London: Routledge.
- Heidegger, Martin (1971) *On the Way to Language*, trans. By John Stambaugh, New York: Harper and Row.
- , (1993) *Letter on Humanism*, in *Basic Writings*, 2nd rev. & expanded ed., ed. by David F. Krell, New York: Harper Collins, pp. 213-266.
- Janaway, Christopher (1997) "Kant's Aesthetics and The Empty Cognitive Stock", *The Philosophical Quarterly*, vol. 47, no. 189.
- Kant, Immanuel (1999) *Critique of Pure Reason*, ed. by Paul Guyer & Allen W. Wood, trans. by Paul Guyer & Eric Matthews, Cambridge University Press.
- , (2002) *Critique of the Power of Judgment*, ed. by Paul Guyer & Allen. W. Wood, trans. by Paul Guyer & Eric Matthews, Cambridge University Press.
- Makkeel, Rudolf A. (1990) *Imagination and Interpretation in Kant; the Hermeneutical Import of the Critique of Judgment*, University of Chicago Press.